صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی - مدیرمسئول: محمدامین ایمانجانی - سردبیر: مسعود فروغی
دفتر مدیرمسئول: ۶۶۳۴۸۰۱۶ تحریریه: ۱۸۲-۶۶۷۶۰۱۸۰ - فکس: ۶۶۷۶۰۵۰۱- ۶۶۷۲۶۰۴۷
روابط عمومی: ۶۶۷۶۰۴۹۹ - سازمان آگهی‌ها: ۱۸و۶۶۳۴۸۰۴۶
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی - توزیع فرهیختگان: ۱۲-۶۶۳۴۸۰۱۱
نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

درباره تصویر غلطی که از آسیب‌های اجتماعی می‌سازند

مافیای فراموشی واقعیت کودکان کار

ابوالقاسم رحمانی
دبیر گروه جامعه

چند وقت پیش برای تهیه گزارش میدانی از کودکان کار هم سری به خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها زدم و هم به کارگاه‌ها خصوصا کارگاه‌های جنوب‌شهر که کودکان در زیرزمین‌ها مشغول کار بودند، سرکی کشیدم و حتی به خانه بعضی از این بچه‌ها هم رفتم و با خودشان و خانواده‌شان گپ‌وگفتی داشتم. نمی‌خواهم این مشاهدات محدود خود را به‌عنوان یک کار پژوهشی و آماری دقیق جا بزنم، اما به‌عنوان یکی از چند تجربه‌ای که در چند سال اخیر حول تهیه گزارش درباره کودکان کار و گفت‌وگو و معاشرت با آنها داشتم، می‌توانم ادعا کنم در این موارد و مشاهدات هیچ موردی مبنی بر ساماندهی شدن این کودکان توسط یک باند مخوف و مافیایی ندیدم. البته همان‌طور که گفتم، این به‌معنای صفر بودن احتمال وجود چنین باندها و شبکه‌هایی نیست، کمااینکه لابه‌لای تجربیات و ادعاهای برخی همکارانم چنین مسائلی را شنیده‌ام، منتها نه تا به‌حال تجربه مواجهه مستقیم با آنها را داشتم و نه اینکه گزارشی از مراجع انتظامی و نظارتی دیدم که مثلا یک باند ساماندهی کودکان کار کشف و... شده است. با این اوصاف اما الی ماشاءالله فیلم و کلیپ و ادعا از شبکه‌ها و افراد و مسئولان مختلف دیده و شنیده‌ام که کودکان کار را متصل به یک شبکه مخوف و مافیایی نشان می‌دهند و در آن هیچ احتمالی مبنی بر واقعیاتی که خیلی از ما آن را دیده‌ایم و می‌دانیم، وجود ندارد. مضافا اینکه در تمام نماهای سینمایی و تلویزیونی کودک کار در حد یک گل‌فروش سر چهارراه تصویرسازی می‌شود و هنوز محتوایی ندیده‌ایم که از مشاغل پنهانی که کودکان زیادی در همین حوالی ما در کارگاه‌ها و... به آن مشغولند، به تصویر درآمده باشد. درمورد آخرین سناریوسازی در ارتباط با این کودکان، اخیرا سریالی به نام ملکه گدایان، همان مسیر تصویرسازی مافیایی و باندی در ارتباط با کودکان کار را در پیش گرفته است و همان پیش‌فرض قدیمی را تثبیت می‌کند که اساسا کودک متصل و منشعب از یک باند و مافیاست. فقر، تنگدستی، مسائل اجتماعی و شکاف‌های عمیق موجود در جامعه، گویی نقشی در ایجاد این پدیده اجتماعی ندارند. پیرو همین مساله، با کارشناسان و مطلعان این حوزه گفت‌وگویی انجام دادیم تا بیشتر زوایای مختلف پرداخت به این مساله روشن شود.

سینماگران ما در مسائل اجتماعی نابینا هستند

ابتدا امیر خراسانی، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه اجتماعی در ارتباط با این سریال و پدیده کودکان کار به «فرهیختگان» گفت: «مفاهیم اجتماعی غلط در سینما خیلی زیاد است. یعنی سینماگران ما و سینمای ما تصور بسیار کاریکاتوری از جامعه دارند، مثلا بخواهند فقر را در جامعه نشان دهند، دختری در چهارراه را نشان می‌دهند که به ماشین شاسی‌بلند گل می‌فروشد. این تصویر سینما از فقر است. می‌خواهند معتاد نشان دهند، معتاد فردی است که اوضاع خرابی دارد. یک نکته این است و نکته دیگر اینکه سینما به لحاظ اجتماعی کور است؛ یعنی شما یک فیلم درباره مسکن پیدا نمی‌کنید جز همان اجاره‌نشین‌های مهرجویی که چندین سال پیش ساخته شده است. یک فیلم درباره بیمه پیدا نمی‌کنید. درباره مقوله کار فیلمی پیدا نمی‌کنید. همه فیلم‌ها ملودرام‌هایی هستند که زن و شوهر، دوست دختر و دوست پسر دچار مشکل می‌شوند یا مسائل تخیلی مانند ملکه گدایان را شاهد هستیم. درنتیجه سینمای ایران دو وجه دارد؛ یک اینکه به لحاظ اجتماعی نابیناست و به هیچ مساله‌ای نمی‌پردازد. در هالیوود چندین فیلم درباره بیمه دارید. درباره آموزش ما هیچ فیلمی نداریم. درباره هیچ مساله اجتماعی فیلم خوبی نداریم. نمی‌دانم در چه وضعیتی هستند و دلیل این چیست که چرا سینمای ما در حوزه اجتماعی این میزان نابیناست. کل هنر سینماگران این است که دو تکه در فیلم بیندازند که رئیس جمهور فلان است و دولت فلان. نمونه بارز فیلم «عصبانی نیستم» بود که فیلم بسیار کم‌مایه و مبتذلی بود. کل ایده همین بود یا فیلم بغض همین بود.»

باندی بودن پدیده کودکان کار، اگر باشد هم خیلی نادر است

خراسانی ادامه داد: «وقتی این سینماگران به مساله کودکان کار می‌رسند هم همین میزان کاریکاتوری برخورد می‌کنند. من فکر نمی‌کنم آگاهی وجود داشته باشد که این چنین به مساله کودکان کار برسند تا این اتفاق بیفتد. اینها پرت هستند. طرف این تعهد را ندارد که اگر قرار است به کودکان کار بپردازم، تحقیق میدانی کنم. تحقیق میدانی نکنم حداقل دو گزارش جامعه‌شناختی بخوانم. با دو سه نفر مصاحبه کنم یعنی درک اولیه و بسیار ابتدایی از کار وجود ندارد. می‌خواهد درباره اعتیاد فیلم بسازد یا شخصیت معتاد دارد. سر سوزنی اینها پژوهش میدانی نمی‌کنند. با چند نفر که پژوهش میدانی کردند، صحبت نمی‌کنند و براساس پیش‌فرض‌های خود حرکت می‌کنند. من تصور نمی‌کنم تعمدی وجود داشته باشد. اصل مساله بی‌تعهدی و بی‌سوادی این قشر است که مسائل را بدیهی فرض می‌کنند و برای پیشبرد درام خود ترجیح می‌دهند واقعیت اجتماعی را هر طور که پیش‌فرض دارند، بر آن اساس نگارش می‌کنند، ضمن اینکه اتفاق موازی رخ می‌دهد، این که خود اجتماع علمی پژوهشگران و جامعه‌شناسان واکنش چندانی نشان نمی‌دهند یعنی آنها هم بی‌تفاوت شده‌اند. این اتفاق بسیار مهم است که این قشر هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد یا واکنش‌ها کم و پراکنده است و این روند ادامه می‌یابد. به‌هرحال یک کار این است که تکانی به این بدنه بدهیم. مشخصا بخواهم درباره ملکه گدایان صحبت کنم، همه می‌دانند یعنی هر کسی اگر ذره‌ای با میدان کودکان کار آشنا باشد، می‌داند این مساله باند و... وجود دارد. سریال «آوای باران» این را نمایش داده بود. اگر این مساله باند باشد، بسیار نادر است. یعنی چیزی بود که تاکنون در گزارش‌های پلیس ندیده‌ام. دیده‌ام دزد بگیرند ولی ندیده‌ام که کسی را دستگیر کنند که به جرم تشکیل باند کودکان کار باشد.

تصویر موجود، مطلوب سینماگران و سیاستمداران است

این جامعه‌شناس با اشاره به باقی پدیده‌های اجتماعی موجود در ارتباط با کودکان، افزود: «ما کودک‌فروشی داریم، دلالی کودک داریم ولی اینکه تشکیلاتی داشته باشیم که این چنین باشد، کم است. دلال کودک این است که بچه را نمی‌خواهید، او را از شما بگیرد و پولی پرداخت کند و بچه را به خانواده دیگر بفروشد. دلال کودک این چنینی داریم ولی این که تشکیلاتی باشد و یک نفر بالای سر تشکیلات و گدایان را اداره کند، این تصوری است که سینماگران دوست دارند داشته باشند، چون خیلی دراماتیک است و به درام آنها قوت می‌دهد و از سوی دیگر صدای سیاستمداران درنمی‌آید، چون این چنین مساله را مجرمانه می‌کنند، یعنی از یک مساله اجتماعی به مساله قضایی تبدیل می‌کنند که تقصیر کسانی است که این کارها را انجام می‌دهند؛ درنتیجه به ریشه‌های اجتماعی این مساله نمی‌پردازند. عمده کودکان کار برای خانواده‌های هسته‌ای است که این خانواده‌ها دچار گرفتاری‌هایی می‌شوند، مثلا پدر معتاد است و مادر کار می‌کند و یکی از پسرها هم فال می‌فروشد. اینها از مناطق و نواحی خاصی می‌آیند که مشخص است. اکثرا همدیگر را می‌شناسند ولی اینکه باندی در کار باشد، درست نیست. همه این کودکان آسیب‌دیده هستند و از خانواده‌های آسیب‌دیده. ریشه اصلی این کار فقر است. بهتر است که برای من به‌عنوان سیاستگذار و هم برای سینماگر گفته شود اینها باندی هستند و خیلی خفن و ملکه گدایان اینها را سازمان‌دهی می‌کند. علت این است که این بهانه اجازه نمی‌دهد من به ریشه‌های اجتماعی آن بپردازم و چقدر خوب است که خود را راحت می‌کنم، و الا کاری ندارد، به‌سادگی کافی است کسی که فیلم را می‌سازد سری به بهزیستی بزند و با یک مددکار در بهزیستی صحبت کند. نمی‌خواهد کار میدانی انجام دهد بلکه با یکی دو مددکار در بهزیستی یا تلفنی با آنها صحبت کند.»

فیلمسازان مدام دنبال فضاهای آکواریومی هستند

ادعاهای مسئولان را هم که زیر و رو می‌کنیم، به چنین تصویری از کودکان کار در ذهن آنها می‌رسیم. خراسانی در این‌باره هم گفت: «قطعا سیاستمداران استقبال می‌کنند چون کلا موضوع رسیدگی و پاسخگویی منتفی می‌شود. به‌طورکلی این سینما و این صنعت نمایش ضداجتماعی است و سال‌هاست چنین رقم خورده است. مدام دنبال فضاهای آکواریومی هستند. این که چند نفر در آپارتمانی هستند یا ماجرایی بین آنها شکل می‌گیرد و درامی شکل می‌گیرد و پیش می‌رود. اصلا باور نمی‌کنم سینمای ما دغدغه اجتماعی داشته باشد. من اصلا باور نمی‌کنم سر سوزنی سینماگران ما که برخی پرادعا هستند، درکی از آن چیزی داشته باشند که در جامعه جاری است. یک‌سری سینماگر دارید که کار آنها این است که می‌گویند می‌خواهیم براساس آرمان‌های خود فیلم بسازیم. یکی می‌گوید می‌خواهم براساس واقعیت‌ها فیلم بسازم و دیگری می‌گوید من براساس رویاهایی که از انسانیت دارم، می‌خواهم فیلم بسازم. بستری وجود دارد و باید این بستر را مورد خطاب قرار دهیم. آن بستر مورد خطاب قرار نمی‌گیرد. آن بسترها آدم‌هایی هستند که بین نهادهای مختلف گیر کرده‌اند، در دلار و خصوصی‌سازی، آموزش پولی، درمان پولی، بیمه ناقص و... گیر کرده‌ایم. در فقر و اعتیاد یک فیلم نمی‌بینیم و سینماگران ترجیح می‌دهند فضای فقر را عجیب نشان دهند تا به لحاظ سینمایی جذاب باشد. کل داستان همین است. این مایه تاسف است از این جهت که دیالوگی بین سینماگران و جامعه و کنشگران اجتماعی برقرار نمی‌شود تا این مساله تعدیل شود. به فرد سفارش می‌دهند و او براساس خیال خود فیلمنامه را می‌نویسد. یک نفر هم از مسئولان حرفی نمی‌زند که مقوله کودک کار چنین نیست و ریشه اصلی آن فقر و اعتیاد و توسعه‌نیافتگی شهری است.»

این مدل مواجهه بیشتر شبیه فرار کردن از بار مسئولیت‌هاست

بعد از آغاز پخش سریال «ملکه گدایان» از شبکه نمایش خانگی، بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و موسسات و مراکزی که به طرق مختلف با کودکان کار در ارتباط مستقیم بودند و به توانمندسازی و پوشش و کمک‌رسانی و خدمات‌دهی به آنها مشغول بودند، به تصویری که در این فیلم از کودکان کار ارائه شد، اعتراض و انتقاد کردند و آن را غیرواقعی دانستند. بیانیه‌ها و اظهارات گوناگونی که امکان بازنمایی و انتشار دوباره آنها به‌خاطر کمبود فضا در این صفحه نیست. پیرو همین مساله با علی اکبر اسماعیل‌پور، مدیرعامل مرکز توانمندسازی ندای ماندگار دروازه غار که برخورد و مواجهه مستقیم و متعدد با این کودکان دارد و سال‌هاست در این حوزه مشغول فعالیت و خدمت‌رسانی است، گفت‌وگویی انجام دادیم و او در این رابطه به «فرهیختگان» گفت: «درمورد خود فیلم باید بگویم که بیشتر رویاپردازی است و با واقعیت‌های جامعه تفاوت زیادی دارد. واقعیت این است که انجمن‌های مختلفی در مناطق حاشیه‌ای و جنوبی کلانشهرها خصوصا تهران فعالیت دارند که حداقل از سال ۷۹ درگیر مسائل مختلف با کودکان کار هستند و انجمن‌هایی که در شبکه کودک‌یاری هستند، تاکنون بدون اغراق به باندهای مخوف این چنینی برخورد نکرده‌ایم. کمااینکه در مقابل، در گفت‌وگوهای متولیان امور کودکان، وزارت رفاه، سازمان بهزیستی و... بارها شنیده‌ایم که این کودکان باند هستند و توسط مافیاها ساماندهی می‌شوند. همواره مقابله می‌کردیم با این تفکر که کودکان کار به‌صورت باندی هستند، این مدل مواجهه با کودکان کار بیشتر فرار کردن از بار مسئولیت این کودکان در سراسر کشور است. براساس پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک دولت‌ها مکلف هستند که برای کودکان شرایط عالی فراهم کنند تا بتوانند درس بخوانند، آموزش ببینند و در رفاه حداقلی زندگی کنند. متاسفانه هیچ‌کدام از این شرایط برای کودکان کار ایجاد نشده است؛ به‌خصوص برای کودکان فرودست، فقط با ادعای باندی بودن فعالیت بچه‌ها در خیابان کم‌کاری‌ها را لاپوشانی می‌کنیم. متولیان امور این کار را می‌کنند. این برنامه هم در این راستاست که سال‌ها در کشور از سوی متولیان دیده‌ایم که این مساله را یا باندی دیده یا برچسب این را زده‌اند که درصد بالایی مهاجر هستند، به‌نوعی خواسته‌اند از مسئولیت خود شانه خالی کنند و فرار روبه‌جلو داشته باشند. درصورتی که براساس پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک اعتقاد و اصرار داریم، تمام کودکان کشور باید از خدمات حداقلی بدون برچسب ملیت و قومیت استفاده کنند.»

این فیلم به هراس نسبت به کودکان کار دامن می‌زند

اسماعیل‌پور در پاسخ به اینکه آیا تابه‌حال آماری از تعداد کودکان کار به‌صورت رسمی و دقیق اعلام شده است یا خودشان به چنین اطلاعاتی دسترسی دارند و آن را احصا کرده‌اند یا نه، گفت: «نه مجموعه ما بلکه در تمام انجمن‌ها این چنین است که انجمن‌ها متولی آمار نیستند. خود متولیان امور و مسئولان می‌دانند اوضاع چطور است. اگر ما آماری داشته باشیم، متغیر است. بین دو تا سه میلیون آمار داریم و کمتر از این میزان هم آمار ارائه می‌دهند. ولی عملا ما متولی آمار نیستیم و در کشور ما متاسفانه مسائل آماری به اندازه‌ای شفاف نیست که همگی اطلاع داشته باشند. بنابراین همیشه ابهام، حدس و گمان و تناقض در ارائه آمار و درنتیجه سردرگمی در این زمینه وجود دارد. اینها توانستند کودکان شاغل در خیابان را باندی معرفی کنند ولی کودکانی که در کارگاه‌های زیرزمینی و در اشکال مخوف به کار اشتغال دارند، در هیچ طرح ساماندهی که ما شاهد آن بودیم- که این طرح‌ها بیش از ۳۰ طرح در سال‌های اخیر است- به کودکان کار در کارگاه‌ها نپرداخته‌اند. این اقسام پنهان کودکان کار است که وزارت کار، بهزیستی و.. شانه خالی کرده و می‌گویند به ما مربوط نمی‌شود. هیچ مسئول و سازمانی مسائل مربوط به کودکان کار در کارگاه‌ها را برعهده نگرفته است. این کودکان استثمار می‌شوند، ایمنی کار ندارند، حقوق کمی دریافت می‌کنند، به‌رسمیت شناخته نمی‌شوند و همواره در سامانه غیررسمی شناخته می‌شوند و شاید تعداد اینها خیلی بیشتر از کودکان کار در خیابان باشد. تمام این مسائل برای پاک کردن صورت‌مساله است که به نظرم این سریال در همان راستا حرکت می‌کند. قبل از پذیرش فیلمنامه باید پژوهش و مطالعه انجام می‌شد یا در مطالعات از انجمن‌ها کمک می‌گرفتند. هیچ‌یک از این اقدامات انجام نشده، قصه‌پردازی کردند و درنهایت فیلمی ساختند که بتوانند مخاطب جذب کنند. به نظر من درنهایت این حرکت رسانه خانگی به کودک کارهراسی در جامعه دامن می‌زند و افکار عمومی را به‌نوعی متقاعد می‌کند که اینها کودکان باندی هستند و دسترنج آنها را سردسته باند یا ملکه استفاده می‌کند و اینها حاصل دسترنج خود را ندارند. چه‌بسا حداقل‌هایی که برای خانواده خود می‌برند هم از بین برود، البته این به معنی تایید کودک کار نیست ولی کمک‌حال خانواده هستند. این امر درنتیجه موجب می‌شود کودکان مورد بی‌مهری قرار بگیرند و درآمد آنها از بین برود. در هر صورت ما اعتقاد داریم کار کودک استثمار است ولی چه‌بسا خانواده پرجمعیت است و پدر خانواده بچه‌ها را سر کار می‌فرستد تا درآمد خانواده تامین شود و بچه مجبور می‌شود از درس دست بکشد و به‌سمت بازار کار برود، این خود بدترین نوع استثمار است و حال اینکه بخواهیم آن را به باندهای مخوف هم ربط بدهیم، به نظرم ظلم مضاعف است و در حق این بچه‌ها ظلم می‌شود. به نظرم پخش این سریال با این روندی که دارد باید متوقف شود.»

عکس: کامبیز خطیبی | فرهیختگان